



زندگی یعنی چه؟؟؟

زندگی یعنی من و تو سوار بر اسب سفید آرزو
بالایی ابرها در پروازیم؟؟؟
نه...!!

عزیز من سوما؛ زندگی یعنی تراژیدی دردناک انسان
زندگی یعنی قتل عام انسانها
یعنی کشف قبرهای دسته جمعی
یعنی

ها... یعنی چه؟؟ کانتینرهای آدم سوزی
سینه بریدن ها، بسر میخ زدن
زندگی یعنی رقص، رقص، رقص
رقص مرده ها، تیل داغ کردن ها
قطع اعضای بدن

زندگی یعنی آخرین فریاد زندانی، زیر شکنجه
زندگی چیست هیچ میدانی؟؟؟

یعنی قدم هایی فرسوده مردی که در جستجویی کار است
یعنی آبله هایی دستی کودکی که سنگ میشکند
که خشت میزند

زندگی میتواند چیزهای قشنگی باشد
زندگی میتواند چیزهای پلیدی باشد

قشنگ همچو شعله هایی امید در چشم یک کارگر
پلید همچو نگاهی عاری از عاطفه کارفرما
یا شاید چادر بخون آلوده ناهید

در انتظار درفش کاویانی!
یا شاید آخرین نگاه پر خواهش ندا

در جستجوی آزادی!
زندگی یعنی قلبی به خاک و خون غلطیده مینا
در انتظار آفتاب انقلاب!

زندگی چیست ؟

این را دنیایی سرمایه تفهیم می کند:

زندگی یعنی ناله هایی غزه
فریاد کرکوک

شیون، کنرو فراه و کندوز **ولغمان**

زندگی یعنی فریاد مادران بر لاش جگر گوشه هایی شان
زندگی یعنی بمباردمان ها
یعنی کشتار هزارها هزار انسان
آری...
هزاران فریاد
هزاران خواهش
هزاران هک هک خاموش گریه
هزاران ناله مدهم

زندگی یعنی انسانهای خسته

خسته از خود، خسته از بار مسولیت خود

خسته از تلاش شب و روز عقب لقمه نان

زندگی یعنی کودکانی فقیری که پارچه نان تازه تمنایشان است.

زندگی در زیر ابر سیاه امپریالیزم، شاید کنون سایه هایی از برزخ باشد. نگرگ و توفان و صاعقه باشد.

زندگی یعنی آخرین هک هک دخترکی که بزیر پاهای مردان خون خوار

بی عصمت می شوند

مردان؟؟؟

نه... نه... نه...!

(این توهین بمرد و مردانگیست)

آنکه انسانیت را بزیر پا له میکند مرد نیست، نا مرد است.

هیولایی سیه کار است)

زندگی را از نگاهی کودکی بنگر که درنش ترپاک مدفون است.





لیک زندگی در پناهی مذهب. . .
 یعنی تجاوز بر عصمت جستجو گران راهی روشن آگاهی
 یا. . .

صبر ، خاموشی ، بردباری
 (تا آنکه خویتر کوبیده شوی)
 تا آنکه شلاق استبداد خرد و خمیرت کند.
 تا آنکه فراموش کنی آزادی را
 آری. . . زندگی یعنی سنگسارآمنه ها. - زمینه ها. . .
 یعنی شلاق شلاق شلاق
 یعنی دیوار دیوار دیوار
 یعنی سنگ سنگ سنگ
 یعنی صدایی خفه در گلو
 یعنی بیم یعنی هراس
 یعنی سجده بر پای خدایان قدرت

(که اگر سجده دوم روا بود بر مرد بود)

یعنی: خدایی دوم تو ای زن

زندگی یعنی : پرده، حجاب

یعنی : چادر و چاردیواری

یعنی چهره کبود از سیلی

یعنی درد کشیدن؛ توهین شدن؛ تحقیر شدن

دمی بی غم نبودن و دم نزدن

یعنی بی پناهی خود را در نقابی از دود اجاق پنهان کردن

آه، ای امام ها که بر منبر سیاهی خواهشات شوم تان نشستید



ای روحانیون، مقدسین

ای آیه های صداقت و راستی

حقیقت شمارا دریافتم. . .

این گوهر نایاب شما را دریافتم

حقیقت شما پایکوبی بالایی نعش آزادی خواهان است

و ایمان شما تجاوز به جوانانی معصومی که صرف

حق را خواسته اند، حقیقت را جسته اند و فردایی روشن می خواهند

شما بر منبر سیاه هوسهای شوم تان استاده اید، غلام شهوت حیوانی خود

شلاق استبداد بدست دارید

آرزوی تان پامال کردن گوهر نایاب انسانیت است

و گفتار تان زوزه گفتار را ماند

آه ای روحانیون که ضحاک زمانید

بر رخ ساخته شما و دوزخ از آن شماست

نجاست شما باکره گان تاریخ را از آرزویی بهشت واقعی باز نخواهد داشت

آری بهشت واقعی

دنیاپی که در آن همه با هم برابرند و رفیق

دنیاپی که آفتاب سرخ آن جهان را روشن خواهد کرد

آری ای عزیز من. . .

زندگی یعنی با درد تو شریک شدن

یعنی درد مشترک

یعنی من و تو با هم برابر

زندگی یعنی نیاز من تو به برابری و برادری

یعنی بر آوردن نیاز کودک فقیر

یعنی تلاش ، تلاش ، تلاش

زندگی یعنی لا وا فشانای آتشفشان

زندگی یعنی بهمن ، یعنی کولاک ، یعنی توفان

زندگی یعنی جستجوی آتشین آفتاب

زندگی یعنی ؛ انقلاب ، انقلاب ، انقلاب





من میدانم که آسمان هنوز از ما دور است
دستم هنوز که هنوز است به آن نمی رسد
اما... - - -

خواهش و تمنایی من

((رسمان عدالت است که با آن خابین را بیا بوزم!))

آه بگذار برای خوشی های هم همدیگر را دوست بداریم
در زیر این آسمانی که در انتظار یک انقلاب است
دل من که به اندازه یک شورش است، به آفتاب نیاز دارد
من زیر ذرات آفتاب ترا به راهی پر دشوار
که بسویی آسمان روشن فردا باز می شود پیوند داده ام.

(سوما کاپانی)

23 سپتمبر، 09